

واکاوی روش‌های آموزش دینی مبتنی بر تجربه زیسته آموزگاران و متخصصان علوم دینی و تربیتی^۱

مریم شریفی دروازه*

احمدرضا نصراصفهانی**

سیدابراهیم میرشاه جعفری***

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، واکاوی تجربه‌های زیسته آموزگاران و متخصصان علوم دینی و تربیتی، درباره روش‌های تدریس دینی در دوره دوم دبستان است. برای دستیابی به این هدف، از مصاحبه نیمه ساختاریافته با آموزگاران و متخصصان، استفاده شد و به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات، از روش کدگذاری و مقوله‌بندی بهره گرفتیم. آموزگاران و متخصصان بر استفاده از روش‌هایی در آموزش دینی تأکید داشتند که بستر لازم برای تفکر و استدلال و قضاوت در دانش‌آموزان را ایجاد کند. روش‌های آموزش دینی، باید افزون بر بهره برداری از مفاهیم دین در تلفیق با علوم دیگر، فرصت بحث، مناظره، تجربه دینی و عملیاتی کردن مفاهیم دینی را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد. همچنین پرکاربردترین روش‌هایی که آموزگاران در آموزش دینی استفاده می‌کردند، شامل داستان‌گویی، تلفیق با دروس مختلف، پروژه یا واحدکار، ایفای نقش و نمایشی، مباحثه و پرسش و پاسخ، فرصت تجربه، قضاوت عملکرد و تمثیل و تشبیه می‌باشد. واژگان کلیدی: آموزش دینی، روش تدریس، تجربه‌های زیسته، دوره دوم دبستان.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری در دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه اصفهان می‌باشد.

sharifi.m2012@gmail.com

Arnasr@edu.ui.ac.ir

jafari@edu.ui.ac.ir

* دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه اصفهان

** استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

*** استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲۱ تاریخ تأیید: ۹۸/۷/۲۸

مقدمه

نگاهی به سیر تاریخی زندگی انسان، نشان می‌دهد که انسان‌ها همواره به دین و به تبع آن به تربیت دینی توجه داشته‌اند. دین معمولاً به‌عنوان عنصری تعیین‌کننده در زندگی انسان بوده است. از این‌رو، انسان‌ها کوشیده‌اند تا با تربیت دینی مناسب به پرورش افرادی پردازند که توان زندگی مناسب در جامعه را داشته باشند (شعبانی ورکی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۶). در نظام آموزش و پرورش کشور ما، معرفت دینی و اطلاعات و دانش دینی به‌طور کامل بر هم نهاده شده‌اند و چنین تصور می‌شود که شرط قطعی دین‌دار بودن و درک دینی داشتن، تراکم اطلاعات و اندوخته‌های حفظی و صوری دانش دینی است (کریمی، ۱۳۷۳، ص ۲۲). در چنین وضعیتی، فرایند تربیت دینی یک سویه بوده، بر مبنای انتقال دانش و اطلاعات پیرامون گزاره‌ها و مسائل دینی به دانش‌آموزان است و مجالی برای پرسشگری، گفتگو و اهمیت دادن به چالش‌های ذهنی دانش‌آموزان درباره دین نمی‌ماند (همت بناری، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴).

قرآن کریم، وظیفه پیامبر ﷺ را رساندن پیام دین می‌داند، و با فرمان به یادآوری و گفتن معارف دینی، از او با وصف «مُذَكِّرٌ» یاد می‌کند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه، ۲۱)، و به مفید بودن این یادآوری برای مؤمنان رهنمون می‌شود. در قرآن هدف‌هایی برای بیان تبلیغ و دعوت به دین، ذکر شده‌اند. این اهداف را می‌توان در دو دسته و ذیل دو هدف «احیای انسان» و «اتمام حجت» آورد: قرآن، دعوت دینی را برای حیات‌بخشی به انسان دانسته و مؤمنان را به پذیرش دعوت حیات‌بخش خدای متعال و پیامبر ﷺ فرا می‌خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴). در آیاتی دیگر، از هدف دعوت با عبارت‌هایی چون «دعوت به هدایت» و «صراط مستقیم»: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شورا، ۵۲)، «رستگاری و نجات»: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ... وَ يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ» (غافر، ۳۸، ۴۱) و «خروج از ظلمات»: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم، ۱) نیز یاد شده است.

یکی از اهداف تبلیغ، اتمام حجت است؛ اتمام حجت، روشن شدن حقیقت و راه هدایت است، به‌گونه‌ای که کسی در پیشگاه خداوند، عذر و بهانه‌ای برای گمراهی نداشته و حجت بر او تمام شده باشد. قرآن با توجه به اهداف دعوت دینی، بهره‌گیری از هر سخن و روشی را برای تبلیغ دین نمی‌پذیرد، بلکه آن را در حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن منحصر می‌داند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵). «حکمت»، سخنی است مبتنی بر علم و عقل، که انسان را به حق می‌رساند، به‌گونه‌ای که هیچ شک و شبهه‌ای نماند. «موعظه»، یادآوری کارها و نکته‌هایی عبرت‌آموز است که با شنیدن آن دل مخاطب نرم شود

و حق را بپذیرد. «جدال»، سخنی است که به هنگام نزاع، تنها با هدف برتری بر خصم گفته می‌شود و روشنگری حق را به دنبال ندارد، بلکه از آنچه خصم به تنهایی یا همراه مردم قبول دارد، برای باطل کردن سخن خودش استفاده می‌شود. برخی مفسران، حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن را سه روش تبلیغ دین دانسته‌اند؛ و این سه را به ترتیب با سه روش برهان، خطاب و جدل منطقی، تطبیق داده‌اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳-۱۴۴).

روش‌های تدریس دینی بستگی به عوامل بسیاری مانند توانایی‌های خود معلم، سن، ظرفیت جسمی و روحی دانش‌آموزان و زمینه‌ها و مقتضیات زمان و مکان دارد، ولی به‌طور کلی می‌توان مواردی از این قبیل را مطرح کرد: بهترین شیوه آموزش طرح سؤال در ذهن دانش‌آموز است. باید دانش‌آموز را از پل شک عبور داد و به یقین رسانید. معلم باید فرصتی به شاگرد بدهد تا فکر کند و سپس به او کمک کند تا اندک‌اندک با اشاره‌های معلم به جواب برسد. کنجکاوی دانش‌آموز را باید برانگیخت، نه اینکه سرکوب کرد (صفایی حائری، ۱۳۸۸، ص ۲۳-۲۴). در همین راستا، آیزنر^۱ (۱۹۸۳؛ به نقل از شعبانی و مهر محمدی، ۱۳۷۹) نیز معتقد است تنها هدف تعلیم و تربیت باید تقویت مباحثه و مناظره در کلاس باشد. دستیابی به چنین مهارتی ممارست و تمرین در تجزیه و تحلیل مباحث را می‌طلبد. مدرسه‌ها باید فرصت‌هایی را در فرایند آموزش فراهم آورند تا دانش‌آموز بتواند دیدگاه‌های مختلف موجود در موقعیت را دقیق بخواند، موشکافی کند و در زمینه‌های مختلف آن دیدگاه‌ها به مباحثه و مناظره بپردازد. چنین فرصت‌هایی، زمینه استقلال در تصمیم‌گیری، استدلال و قضاوت را در آنان پرورش خواهد داد و نحوه دفاع از قضاوت را به آنان خواهد آموخت (شعبانی و مهر محمدی، ۱۳۷۹). رویکردهای جدید به برنامه درسی تربیت دینی در بسیاری از کشورها نیز بر فراهم‌سازی فرصت‌هایی در آموزش دینی تأکید دارد که به شکل‌گیری آزادانه باورها و اعتقادات و درک دین بینجامند. درک دین، مانند لیزی عمل می‌کند که دانش‌آموزان می‌توانند باورها و اعمال ادیان را قبل از اعتقاد به آنها در نظر بگیرند (والش و تیس، ۲۰۱۳^۲).

مفاهیم و "یادگیری درباره دین"، "یادگیری از دین" به‌عنوان یک چارچوب برای دستیابی به اهدافی خاص، از سوی شوراهای تصمیم‌گیری آموزش دینی در انگلستان توسعه یافته‌اند. "یادگیری درباره دین" به معنای تحقیق و بررسی ماهیت دین، باورها، آموزه‌ها و روش‌های زندگی، منابع، اعمال و شیوه‌های ابراز دین است. از سوی دیگر، "یادگیری از دین" مربوط به توسعه بازخوانی دانش‌آموزان و واکنش به تجربیات خود و دیگران با توجه به یادگیری آنها درباره دین است. هر دو زمینه، در تلاش برای آوردن ایده‌ها و شیوه‌های پویا به آموزش دینی هستند.

1. Eisner, E.W

2. Walshe & Teece

در راهنمای آموزش دینی، مفهوم یادگیری "درباره دین" و "یادگیری از دین"، با فعالیت‌های گام به گام تدریس، بیان شده است: ۱. تحریک از طریق "پرسش‌های چالش برانگیز"؛ ۲. تشویق دانش‌آموزان برای کشف باورهای خودشان؛ ۳. ایجاد حس هویت و تعلق آنها؛ ۴. توسعه احترام به دیگران؛ و ۵. ایجاد مسئولیت‌های خود به جوامع و جامعه (دپارتمان کودکان، خانواده و مدرسه، ۲۰۱۰، ص ۸؛ به نقل از نروانتو و کوزاک، ۲۰۱۷).

همچنین، اعلام شده که انتظار آن است که ارزش‌هایی مانند "همدلی"، "سخاوت" و "مهربانی" از طریق فعالیت‌های دانش‌آموزان که در برنامه درسی تعبیه شده، پرورش یابند. بنابراین، دانش‌آموزان، مهارت‌هایی مانند "تحقیق انتقادی"، "حل مسئله خلاق" و "ارتباطات در رسانه‌های گوناگون" را به دست می‌آورند و این مهارت‌ها به‌طور مداوم به چالش کشیده می‌شوند و توسعه بیشتری می‌یابند (همان، ص ۳۵).

یکی از ضرورت‌ها در شیوه کارآمد آموزش دین، به کارگیری ابزارهای هنری است که وجودشان کارساز و فقدانشان کارسوز است؛ ولی در مدارس، فراق دین و هنر، فروغ را از تعلیم و تربیت دینی ستانده و آن را عزلت‌نشین ساخته است. کامیابی در میدان تعلیم و تربیت دینی در گرو کاربست ابزارهایی کارساز و نافذ است و فقدان آنها آسیبی عظیم در پی دارد (ساجدی، ۱۳۸۶). از جمله ابزارهای هنری که می‌توان پیام آیات و روایات را به کمک آنها انتقال داد؛ شیوه طراحی و نقاشی، داستان‌گویی، شعر، استفاده از تصاویر چالشی و طنز هستند. به تجربه ثابت شده که این شیوه‌ها چنان دلنشین‌اند که اثرات آنها در ذهن کودکان و نوجوانان سال‌ها باقی می‌ماند (اسماعیلی مبارکه، ۱۳۹۵). همچنین یک وظیفه تعلیم و تربیت دینی، آن است که به متری بیاموزند به سادگی و با چشمان بسته از کنار تجربه‌ها و موقعیت‌های تجربه‌ای خویش نگذرد، بلکه بادقت و تأملی خاص بر آنها توجه کند (شمشیری، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵). دیویی (۱۹۸۳؛ به نقل از کورت، ۲۰۱۳^۲، ص ۲۵۹) اعتقاد داشت، در خارج از هر فرد، منابعی وجود دارند که موجب افزایش تجربه می‌شوند ... مسئولیت اصلی مربیان این است که نه تنها از اصول کلی شکل دادن به تجربه واقعی از سوی شرایط محیطی پیرامون، آگاه باشند، بلکه آنان باید در تشخیص وضعیت محیطی مساعد برای رشد نیز توانا باشند. دیویی، در نظر داشت که معلمان در کلاس درس خود محیطی ایجاد کنند تا رشد دانش‌آموزان از طریق تجربه تقویت، تحریک و تشویق شود. این به معنای ایجاد محیطی است که اهداف صریح رشد معنوی دانش‌آموزان از طریق تجربه را فراهم می‌سازد (کورت، ۲۰۱۳^۳، ص ۲۵۹).

1. Nurwanto & Cusack

2. Court

3. Court

به تعبیر کریمی، تربیت دینی فراهم کردن «فرصت‌های طبیعی و درون‌یاب است» تا افراد، با تجربه شخصی و الهام از فطرت خویش، بارقه تعالی بخش دین را کشف کنند. تربیت دینی واقعی زمانی رخ می‌دهد که کشف شهودی جای رفتارهای ظاهری و اکتسابی را بگیرد (۱۳۸۰، ص ۶۳-۶۴). بنابراین، مربی باید زمینه‌ای فراهم سازد که شاگردان لذت عمل دینی را تجربه کنند، تا پیوند قلبی‌شان با آن عمل تقویت شود. مربی باید بتواند در لحظه‌های ناب و در فرصت‌های مناسب، زمینه تأمل را فراهم آورد (اسماعیلی مبارکه، ۱۳۹۱).

مایکل پولانی،^۱ برای نخستین بار، با عبارت معروف «ما بیش از آنچه به زبان می‌آوریم، می‌دانیم»، بر ماهیت دانش ضمنی تأکید کرد. از نظر او دانش ضمنی همواره درون دانش «صریح نهفته» است. پولانی، دانش ضمنی را به دیگر حوزه‌ها، از جمله آموزش و تدریس هم تعمیم داد. تدریس ضمنی، نوعی بداهه عمل کردن است، بدین معنا که این نوع عمل گرچه باید از سوی دانش نظری آموزگار کاملاً حمایت شود، اما رفتار و واکنش آموزگار به محیط کلاس در لحظه و موقعیت‌های خاص مبتنی بر هنر و مهارتی است غیرقابل بیان که در همان دم آفریده می‌شود و قادر است حداکثر رضایت را به مخاطب خود منتقل سازد. یکی از ویژگی‌های دانش ضمنی، تدریس این است که روش این نوع مهارت به گفته پولانی، نشان‌دانی است و تنها می‌توان با حضور در کلاس درس آموزگاری که دارای چنین برداشتی از شیوه تدریس است، آن را مشاهده کرد، یا به شکل گفتگو و با روایت تجربه‌ها به دیگران منتقل ساخت (پولانی، ۱۹۹۸؛ به نقل از بهلولی و ضرغامی، ۱۳۹۷). براساس مطالب پیش‌گفته درباره شیوه‌های آموزش دین و اهمیت نقش تجربه‌های زیسته آموزگاران و فعالان حوزه تعلیم و تربیت دینی در ارتقای آموزش دینی، پژوهش پیش رو در پی یافتن پاسخ این پرسش است:

آموزگاران و متخصصان علوم دینی و تربیتی، با توجه به تجربه زیسته‌شان، استفاده از کدام یک از انواع روش‌های یاددهی و یادگیری در آموزش دینی را، مؤثر می‌دانند؟

روش پژوهش

بنا به ماهیت موضوع مطالعه، رویکرد پژوهش حاضر کیفی و از نوع پدیدارشناسی است. از طریق این روش، روی مقوله‌های فکری گروهی که بر آنها پژوهش می‌شود، برای توصیف نگرش و رفتارهایشان، توجه خواهد شد (استراس و کوربین، ۱۳۹۰). برای گردآوری تجارب زیسته آموزگاران درباره روش‌های آموزش دینی از مصاحبه نیمه ساختاریافته با سیزده آموزگار دوره دوم ابتدایی

1. Polanyi

استفاده شد. همچنین برای بررسی نظر متخصصان علوم دینی و تربیتی نسبت به چگونگی عملکرد آموزگاران در آموزش دینی، از مصاحبه نیمه ساختاریافته با هشت نفر استفاده شد. به منظور تعیین متخصصان علوم دینی و آموزگاران مقطع ابتدایی، از نمونه‌گیری هدفمند با رعایت اصل اشباع نظری استفاده شده است. انتخاب هدفمند آموزگاران از طریق معرفی سرگروه‌های آموزشی و راهبران آموزشی ادارات آموزش و پرورش نواحی استان قم، انجام شد. انتخاب متخصصان علوم دینی نیز از میان استادان و پژوهشگران فعال در مؤسسه‌ها و مراکز حوزوی و تربیتی، که در زمینه تربیت دینی صاحب تألیفات و آثار پژوهشی بودند، انجام شد.

تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری و مقوله‌بندی و از روش تحلیل تفسیری انجام شد. تحلیل تفسیری، فرایندی برای بررسی دقیق داده‌های پژوهش کیفی است که هدف اصلی آن یافتن سازه‌ها، مقوله‌ها و نمونه‌ها الگوهایی است که برای توصیف و تبیین پدیده در حال پژوهش، به کار می‌رود. نخستین گام در تحلیل تفسیری، تلفیق همه داده‌های در حال پژوهش و تشکیل یک پایگاه اطلاعاتی است. پس از آن، تدوین مقوله، طبقه‌بندی یا حیطه‌هایی است که اطلاعات را به گونه مناسبی دربرگیرند و در عین حال، آنها را خلاصه کنند. پژوهشگر پس از انتخاب یا ایجاد یک نظام مقوله بندی، به بررسی هریک از بخش‌ها می‌پردازد تا آشکار شود: آیا پدیده توصیف شده در آن، در یکی از مقوله‌های نظام مقوله بندی قرار می‌گیرد یا خیر؟

محقق پس از مقایسه مداوم و رسیدن به اشباع نظری، به کشف مضمون‌ها می‌پردازد (گال و همکاران، ۱۳۹۴).

یافته‌های پژوهش

در این قسمت، نظریات متخصصان علوم دینی و تربیتی و تجارب زیسته آموزگاران، که حاصل سال‌ها فعالیت نظری و عملی آنان در حوزه تربیت دینی کودکان بوده‌اند، در دو بخش ارائه می‌شوند. یافته‌های حاصل از مصاحبه متخصصان به صورت اصول ناظر بر انتخاب مؤثرترین روش‌های تدریس آموزش دینی تدوین شده‌اند، در حالی که تجارب آموزگاران، شامل پرکاربردترین روش‌هایی هستند که به صورت مقوله دسته‌بندی شده‌اند.

الف) اصول حاکم بر روش‌های آموزش دینی از دیدگاه متخصصان علوم دینی و تربیتی
این قسمت شامل مصاحبه با متخصصان علوم دینی درباره روش‌های آموزش دینی است که در زمینه آموزش دینی به کودکان دارای تحصیلات، مطالعات و تجربه‌های ارزشمندی بودند. پس از

تجزیه و تحلیل متون مصاحبه متخصصان، اصول ناظر بر انتخاب روش‌های آموزش دینی، در پنج مقوله ذیل دسته‌بندی شدند:

۱. اصل تجربه معنوی

مهم‌ترین اصلی که پنج تن از مصاحبه‌شوندگان، برای انتخاب روش‌های آموزش دینی بر آن تأکید داشتند، اصل ایجاد تجربه معنوی در دانش‌آموزان بود. تجربه‌ای که همراه با لذت معنوی برای دانش‌آموزان باشد و آنان را از حفظ کردن دانستی‌های دینی، بدون درک و سودمند دانستن آنها، دور کند. بنابراین، روش‌هایی که انتخاب می‌شوند، باید شامل روش‌هایی باشند که به تجربه دانش‌آموزان بینجامند. روش‌های پروژه و واحد کار، طراحی فعالیت‌های عملیاتی و تجربه‌های عملی زندگی، از جمله روش‌هایی‌اند که می‌توانند بدین منظور از آنها استفاده کرد.

مصاحبه‌شونده شماره چهار که از مؤلفان کتاب هدیه‌های آسمان و نیز نویسنده کتاب‌های ادبیات حوزه آیینی کودکان بود، درباره اهمیت ایجاد تجربه معنوی اظهار داشت: «یکی از بحث‌هایی که در تألیف پیش می‌آید، آن است که ما می‌خواهیم کتاب‌های «هدیه‌های آسمان» چه چیزی را به کودک یاد دهند و این آموزه‌ها و مفاهیم را چگونه به کودک منتقل سازند. درس‌های ما معمولاً حالت گفت و شنود دارند و نخستین و بزرگ‌ترین خطای ما همین است که تجربه را از آن کم کردیم. اگر ما می‌خواهیم یادگیری عمیق باشد و فقط حفظیات نباشد، بلکه همراه با درک و فهم باشد، باید از گفت و شنود خارج شویم و یادگیری باید همراه با تجربه و لمس کردن و فهمیدن محیط پیرامون باشد. نشانه‌های خدا در درخت هست، در پرنده‌ها و در همه چیزهایی که در محیط پیرامون، وجود دارند و فقط باید استخراج و لمس و احساس شوند تا دانش‌آموزان مفهوم خداشناسی را با جان و دل بفهمند و یاد بگیرند، باید خدا را در زندگی حس کنند، نه اینکه فقط حفظ کنند».

مصاحبه‌شونده شماره ۵ هم معتقد بود آموزگاران باید فعالیت‌هایی را طراحی کنند که دانش‌آموزان به صورت عملی با دین درگیر شوند و تنها به حفظیات اکتفا نکنند: «من معتقد به کتاب دینی به معنای مرسومش که کنار کتاب‌های دیگر قرار بگیرد، نیستم؛ چون وقتی این کتاب کنار کتاب‌های دیگر بنشیند، در حد آنها تنزل می‌یابد. من معتقد به برنامه دینی هستم، نه درس دینی. برای مثال، فرض کنید با بعضی از بچه‌ها به عیادت بیماران برویم. در بعضی از کشورها این برنامه اجرا می‌شود. یعنی معلم دینی سرکلاس می‌آید، ولی کتاب درس نمی‌دهد، البته یک کتاب را معرفی می‌کند، یا مثلاً می‌گوید: بیایید امروز به کلیسا برویم تا بچه‌ها با اماکن دینی آشنا شوند. از این‌رو، من معتقد به برنامه‌های دینی در مدارس هستم، نه صرفاً کلاس دینی؛ این کلاس دینی،

ظرفیتش همین قدر است و بچه‌های ما را متدین نمی‌کند. ما باید به بچه‌ها نشان دهیم که به پیرمرد و پیرزن کمک کنند، اینها را با یک سلسله کارهای عملی باید مرور کنیم که یاد بگیرند، یک رشته سایت‌ها و کتاب‌های دینی معرفی کنیم، روابطی را میان روحانی محله یا مدرسه ایجاد کنیم. اینها باید محور درس دینی در مدرسه باشند و کتاب بهانه‌اش باشد. از روش‌هایی باید استفاده شود که دانش‌آموز با دین ارتباط برقرار کند. شما یک وقت می‌گویید: زیارت، ایمان آدم را زیاد می‌کند، ولی یک زمانی بچه‌ها را به زیارت می‌بری، خودش لمس می‌کند و ایمانش زیاد می‌شود.

همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۶ که دارای تحصیلات حوزوی بود و در گروه قرآن و معارف دفتر تألیف کتاب‌های درسی فعالیت داشت، نقش تجربه‌های ساده را در آموزش دینی بسیار مهم می‌دانست. وی اذعان داشت: «تجربه‌های عملی زندگی به یک معنا خودش یک روش جدی است. یکی از بارزترین نمونه‌ها از تجربه‌های عملی زندگی، مناسبت‌ها و واقعیت‌های دینی‌اند. گاه اتفاق‌هایی می‌افتند؛ برای مثال پدر یا مادر کسی از دنیا می‌رود. این یک موقعیت و فرصت واقعی برای طرح معاد است. یک تجربه عملی ایجاد می‌کند. اگر از این منظر نگاه کنیم یک تقویم آموزشی دینی در طول سال خواهیم داشت. که این تقویم سال به سال با توجه به اتفاق‌ها و واقعیت‌های پیش آمده متفاوت خواهد بود. بعضی هم ثابت‌اند مثل دهه محرم و اعیاد. این موقعیت‌ها پدید آمدن زمینه‌ای را برای تجربه‌ها فراهم می‌کنند. که این تجربه‌ها خودش یکی از بهترین روش‌ها برای حصول شخصیت است. اگر تمرکز دین‌داری را روی شکل‌گیری شخصیت یکپارچه در نظر بگیریم، به جای حفظ و انتقال معارف دینی و عمل به یک سلسله احکام، آن وقت می‌بینیم که یکی از ارزش‌های مؤثر در این شکل‌گیری آن است که تجربه‌هایی برای بچه‌ها پدید بیایند، تجربه‌هایی که خصوصاً بچه‌ها را به‌طور جدی درگیر می‌کنند».

مصاحبه‌شونده شماره ۷ نیز که افزون‌بر همکاری در تألیف کتاب‌های «هدیه‌های آسمان»، فعالیت‌های گوناگونی را در زمینه آموزش دینی به کودکان انجام داده بود، به ایجاد موقعیت‌های طراحی شده برای بروز رفتار دینی و پدید آمدن تجربه‌های دینی دانش‌آموزان اعتقاد داشت. به نظر او، روش‌های مورد علاقه دانش‌آموزان مثل بازی و مسابقه به همراه موقعیت‌های چالش برانگیز و ابهام‌آمیز که در آن دانش‌آموز به دنبال راه حلی برای حل مشکل خود است، باید زمینه بروز انتخاب و رفتار صحیح در دانش‌آموز را فراهم کند. او گفت «ما باید لذت و احساس خوشایند نسبت به دین را در بچه‌ها ایجاد کنیم و اینکه بتوانند تجربه کنند. ما بچه‌ها را در موقعیتی عملی قرار می‌دهیم که ببینیم چه کاری انجام می‌دهند. ما از بچه‌ها رفتار دینی می‌خواهیم؛ ما افراد را در موقعیت قرار می‌دهیم. کل اردو بخش در موقعیت قرار دادن بچه‌هاست. برای مثال، فیش غذا را گم می‌کنیم،

بینیم بچه‌ها چه کار می‌کنند، یا قاشق و چنگال به بچه‌ها نمی‌دهیم تا رفتارهای آنها را ببینیم. در این موقعیت‌هاست که بچه‌ها دانش‌های نهفته در ذهنشان را بیدار می‌کنند و به خودشان می‌آیند؛ چراکه همه بچه‌ها ذاتاً خداجویند، این پدرها و مادرها هستند که بچه‌ها را به دین‌های مختلف سوق می‌دهند، پس ما فقط دین را در بچه‌ها زنده می‌کنیم و فطرت آنها را آگاه و بیدار می‌سازیم. وقتی مفهوم را عملی و ملموس کردیم، بچه‌ها می‌فهمند ما می‌خواهیم بچه‌ها خودشان باشند.

۲. اصل عینی کردن مفاهیم

با توجه به اینکه هنوز بیشتر دانش‌آموزان در دوره ابتدایی، توانایی درک مفاهیم انتزاعی را ندارند، بنابراین، باید از روش‌هایی استفاده شود که مفاهیم انتزاعی حوزه دین را برای دانش‌آموزان ملموس و عینی کنند. براساس نظریات مصاحبه‌شوندگان، روش‌هایی مانند تمثیل و تشبیه، داستان‌گویی، نمایش، ایفای نقش و شعر، می‌توانند مفاهیم و گزاره‌های دینی را از قالب‌های خشک و بی‌روح که برای دانش‌آموزان درک‌ناپذیرند، خارج سازند و به صورت فهم‌پذیر و عینی درآورند.

مصاحبه‌شونده شماره ۲ که از مؤلفان کتاب «هدیه‌های آسمان» است، رعایت اصل عینی کردن مفاهیم در این کتاب‌ها را چنین توصیف می‌کند: «ما در حوزه آموزش دین که بیشتر رویکرد انتزاعی پیدا می‌کند، باید سعی کنیم آموزه‌ها را برای بچه‌ها ملموس کنیم؛ یعنی وقتی از قصه و تمثیل استفاده می‌کنیم، کمک می‌کند تا کودک ملموس ببیند. ما هیچ وقت منظورمان این نیست که بخواهیم معصومان خودمان را برای بچه‌ها، افرادی معرفی کنیم که هیچ وقت دسترسی آنان امکان‌پذیر نیست و در افقی هستند که فقط از دور بخواهیم به آنها نگاه کنیم. ما می‌خواهیم یک حس خوبی برای دانش‌آموزان نسبت به مسائل ایجاد شود. صرفاً اطلاعات دانشی مورد نظر ما نیستند که منتقل بشوند. به دنبال اصل عینیت‌بخشی روش تمثیل و قصه‌گویی مطرح می‌شود. از این‌رو، ما این اصل را داریم، اما باید چاشنی تفکر کنارش قرار گیرد. چاشنی تفکر که حوزه شناختی را در فرد ایجاد کند و او را برای حوزه رفتاری آماده کند؛ سپس تجربه را در کنارش قرار دهیم. خوب، این قصه و تمثیل که نتیجه نمی‌دهد، ما در روایات خودمان داریم که معصوم علیه السلام مردم را به تجربه دینی وادار می‌کرد. برای مثال وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانشان فرمود: هیزم خشک جمع کنید و بیاورید، آنان می‌گویند: اینجا هیزمی نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هرکس هرچقدر توانست جمع کند؛ بعد وقتی که روی هم می‌ریزند متوجه می‌شوند کوه‌ای از هیزم جمع شده است و بعد می‌فرماید: گناهان شما هم همین‌گونه است. یعنی یک بحث انتزاعی را می‌خواستند آموزش دهند، در قالب یک تمثیل و به صورت عینی و همراه با تجربه».

۳. اصل تدبیر، تفکر و تعقل

روش‌هایی که برای آموزش دینی استفاده می‌شوند، باید فرد را به تفکر وادارند تا به درستی، یا نادرستی حقایق پی ببرد و بتواند انتخاب کند. در صورتی که فرد بدون تفکر و به تقلید از پدر و مادر، یا به اجبار، حقیقتی را بپذیرد که انتخاب خودش نباشد، به همان سادگی به آن پشت می‌کند و برایش بی‌ارزش خواهد شد. بنابراین، یکی از اصول انتخاب روش آموزش دینی، ایجاد تفکر در دانش‌آموزان بدون در نظر گرفتن تعصبات است.

مصاحبه‌شونده شماره ۱، که دارای تحصیلات سطح چهار حوزه بود و با دانش‌آموزان در قالب یک طرح آموزشی در تعامل بود، این‌گونه اظهار داشت: «طبق آیات قرآن، خداوند سه روش به ما نشان داده است: ۱. تدبیر «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»؛ ۲. تفکر «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ»؛ ۳. تعقل «أَفَلَا تَعْقِلُونَ». روش تربیتی اسلام در قالب این سه موضوع است. اگر از این سه روش استفاده کردید، تربیت اتفاق افتاده است. سیره پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام نیز همین‌گونه بوده است؛ یعنی بسترسازی برای سیر تدبیر، تفکر و تعقل. خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ». قرآن به شما مواد خام می‌دهد. در تدبیر ما مواد خام را به دست می‌آوریم، وقتی مواد خام به دست آمدند، این مواد تا زمانی که به کارخانه نروند و با هم ترکیب نشوند محصول به دست نمی‌آید. در تفکر، ما مواد خام را بر می‌داریم و ترکیب می‌کنیم و محصولی به دست می‌آید. در تعقل این محصول را می‌سنجیم و ارزیابی می‌کنیم. پس در تدبیر مواد خام باید عالی باشند، مواد خام به تنهایی کافی نیستند باید در کارخانه با هم ترکیب شوند و در نهایت محصول تولید شده باید سنجیده شود. این روش قرآنی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: مؤمنین کسانی هستند که سخن‌ها را می‌شنوند و از بهترین آنها تبعیت می‌کنند. این یعنی تعقل، تا در نهایت به انتخاب برسند. تربیت انسان با نقض انسانیت سازگار نیست. اصلاً انسانیت انسان به چیست؟ فارق میان انسان و جن و حیوانات و... چیست؟ تفاوت آنها در قدرت انتخاب و اختیار است. پس انسان‌هایی که به انتخاب نرسیدند، کار تربیتی نمی‌شود انجام داد، یعنی ما باید کودک را به قدرت انتخاب برسانیم».

از جمله روش‌هایی که از این اصل می‌توان استنباط کرد، روش ایجاد چالش و طرح سؤال‌های بنیادین و استدلال است. البته پرسش‌ها و استدلال‌هایی که متناسب سطح رشد شناختی کودکان باشد، از مفاهیم و موضوعات انتزاعی استفاده نشود و شبهه‌ای در ذهن آنان ایجاد نکند. استفاده از این روش‌ها باعث می‌شود، دانش‌آموزان هر کلامی را به سادگی نپذیرند، پرسشگر شوند و در مواجهه با مسائل همه جوانب را بسنجند و درست تصمیم بگیرند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱، روش ایجاد چالش و طرح پرسش‌های بنیادین را این‌گونه توصیف

می‌کند: «یکی از مهم‌ترین روش‌های ما، طرح پرسش‌های بنیادین و به چالش کشیدن بچه‌هاست. که سؤالات با توجه به سن بچه‌ها متفاوت‌اند و سؤالات به‌گونه‌ای هستند که خود بچه‌ها از درون بجوشند. در مباحث خودشناسی معمولاً بچه‌ها را به چالش می‌اندازیم. معمولاً این سؤالات از مباحث بدیهی شروع می‌شوند. از حرف‌هایی که خود بچه‌ها می‌زنند، به چالش می‌کشانیم. وارد دنیای انتزاعی نمی‌شویم. این سؤال معمولاً پایه‌ای برای بحث‌های دیگر می‌شود. این سؤالات باید باعث شوند بچه‌ها نسبت به وجودشان و همه چیزها درگیر شوند و فقط در مرحله حفظی و ذهنی نمانند. بچه‌ها، باید فکر کنند و پرسشگر بار بیایند. در این کلاس‌ها این‌گونه با بچه‌ها کار می‌شود که این سؤالات الزامات شخصیت، حریت و تفکر هستند».

۴. اصل جذابیت‌بخشی و غافلگیری

سه تن از مصاحبه‌شوندگان که تجربه کار کردن با کودکان را داشتند، معتقد بودند در انتخاب روش‌ها باید دقت کرد و از روش‌هایی استفاده شود که متنوع باشند، بچه‌ها آنها را دوست داشته و برای بچه‌ها جذاب و لذت‌بخش باشند. بنابراین، فعالیت‌های یاددهی و یادگیری که در روش‌های تدریس به کار گرفته می‌شوند باید به غافلگیری و ایجاد هیجان در دانش‌آموزان منجر شوند. مصاحبه‌شونده شماره ۷ در این باره اظهار داشت: «روش‌های ما باید به‌گونه‌ای باشند که بچه‌ها احساس درس بودن نکنند؛ یعنی مثل یک پیک با بازی، مسابقه، جدول و نقاشی به‌گونه غیرمستقیم به آموزش دینی پردازیم. سبک کار ما این‌گونه است که اگر حتی در مسجد هم بخواهیم به بچه‌ها آموزشی بدهیم، نباید متوجه شوند درباره چه چیزهایی با آنها صحبت می‌کنیم، بلکه باید به‌گونه غیرمستقیم به آنها آموزش دهیم. من باید یک قصه بگویم، بعد از قصه وارد یک مفهوم می‌شوم، از آن مفهوم به یک مسابقه منتقل می‌شوم، از مسابقه به یک بازی و از آن بازی به یک رفتار عملی، و بعد کاردستی که بچه‌ها می‌سازند و می‌آورند. در حقیقت به صورت عملی، مفهوم را منتقل می‌کنیم و بدون اینکه بچه‌ها متوجه شوند، آموزش انجام می‌گیرد. بچه‌ها آجیل و پیتزا دوست دارند، چون مزه‌های متنوع و شکل فانتزی دارند. ما باید درس را به صورت پیتزا به بچه‌ها دهیم، ولی محتوایش محتوای خوبی باشد».

۵. اصل توسعه دین‌داری

توسعه دین‌داری به معنای گسترش و ارتباط دین با دیگر حوزه‌های زندگی است. دانش‌آموزان باید متوجه شوند که دین تنها مختص به کتاب «هدیه‌های آسمان»، مسجد، یا انجام اعمال دینی نیست،

بلکه دین در همه امور زندگی و در همه مکان‌ها و فضاها جاری است. گستره این اصل همه عناصر دیگر را دربر می‌گیرد. از جمله روش‌هایی که می‌تواند به تحقق این اصل بینجامد، روش‌های تلفیقی و گردش علمی هستند. حتی مصاحبه‌شونده شماره ۷ که بر روش تلفیقی تأکید می‌کرد، اظهار داشت: "دین را از مسائل و علوم دیگر جدا نکنیم. در بعضی کشورها در دوره ابتدائی سه کتاب دارند. در این سه کتاب، مخلوطی از مفاهیم است که به بچه‌ها آموزش داده می‌شود، این روش جذاب‌تر و موفق‌تر است یا حتی اگر بتوانیم یک کتاب داشته باشیم در سه جلد، خیلی بهتر است."

مصاحبه‌شونده شماره ۵، ایجاد ارتباط میان دین و دیگر حوزه‌ها را این‌گونه شرح می‌دهد: «باید حوزه دین‌داری‌شان توسعه پیدا کند، نه اینکه یک سلسله مفاهیم در حد کتاب ریاضی به بچه‌ها ارائه شود و تمرین حل کنند و نمره بگیرند و تمام شود. مخصوصاً کتاب دینی این موقعیت‌ها را خیلی دارد و خیلی موقعیت‌ها را می‌تواند خلق کند. اگر یک بار بچه‌ها را به مسجد ببریم، با یک عالم دینی ارتباط بدهیم بیشتر یاد می‌گیرند. من یک چیز یاد می‌دهم او ممکن است صد چیز یاد بدهد. بچه‌ها این فرصت را دارند از دین سؤال کنند. بچه‌ها باید دین‌داری را تجربه کنند. مثلاً نظافت را با نظافت کلاس و مدرسه یاد بگیرند، تجربه کنند.

ب) روش‌های آموزش دینی براساس تجارب زیسته آموزگاران

بنابر تجارب زیسته آموزگاران که حاصل سال‌ها تلاش و تدریس با انگیزه در دوره ابتدائی هستند، روش‌های یاددهی و یادگیری در برنامه درسی آموزش دینی در هشت روش تدریس آموزش دینی قابل ارائه است. که در ادامه مطرح و برای هرکدام مصداق‌هایی ارائه می‌شوند:

۱. داستان‌گویی

یکی از مؤثرترین روش‌های یاددهی و یادگیری استفاده شده در آموزش دینی، براساس تجارب زیسته آموزگاران، با توجه به رشد شناختی و علاقه دانش‌آموزان، داستان‌گویی است، که بالاترین فراوانی (۱۳ نفر) را از میان روش‌های یاددهی و یادگیری داراست. قصه، فرصت‌هایی را فراهم می‌سازد که روح دانش‌آموز را تسخیر کرده، ذهن و فکرش را تا هنگام رسیدن به نتیجه و تعادل، درگیر می‌سازد و به چالش می‌کشد، گاه فرد را به همزادپنداری و گاه قضاوت‌هایی را در ذهنش فرا می‌خواند که تا رسیدن به پایان داستان آرام و قرار ندارد و منتظر است.

برای مثال، مصاحبه‌شونده شماره ۲ در ارتباط با معجزه استفاده از داستان‌گویی در تدریسش اظهار داشت: «بهترین روش، داستان‌گویی است. خداوند در قرآن کریم تقریباً ۲۶۳ داستان گفته و

این قصه‌های قرآنی برای انسان‌ها فوق‌العاده تأثیرگذار هستند. یک کتابی دارم به نام «قصه‌های قرآنی» از محمد محمدی اشتهاردی، در دو جلد. من هر جا می‌روم این کتاب را همراه دارم و تحولی در تدریس‌های من ایجاد کرد که خود باور نمی‌کردم. بیشتر از داستان استفاده می‌کنم چون هم شیرین و جذاب است و هم بچه‌ها درک می‌کنند. زمانی که این قصه‌ها را تعریف می‌کنم آن‌قدر ساکت می‌نشینند و گوش می‌سپارند، گویا که درهای علم به رویشان باز می‌شود و چیزهای جدیدی از خداوند کشف می‌کنند».

یکی از کارکردهای قصه جذب و برانگیختن انسان‌ها در همه سنین است که این اثرگذاری در کودکان بیشتر می‌باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۴ معتقد است: «من از قصه‌گویی خیلی استفاده می‌کنم. من به‌عنوان معلم، اگر پنجاه تا قصه بلد نباشم، لنگ می‌زنم. اگر قصه بلد نباشم بچه‌ها فرار می‌کنند. اگر فقط مطالب خشک و بی‌روح کتاب را بگویم بچه‌ها توجه نمی‌کنند. وقتی قصه می‌گویم چشمان دانش‌آموزانم گرد می‌شود و منتظر جمله بعدی من هستند. حالا اگر زنگ هم بخورد، بیرون نمی‌روند، می‌خواهد تا انتهای قصه را بشنود. می‌پرسند آقا چطور شد؟ تو را به خدا آخرش را بگوید».

داستان‌گویی یکی از روش‌های آموزش به شیوه غیرمستقیم نیز محسوب می‌شود. بعضی آموزگاران برای آموزش مفاهیم اخلاقی به شیوه غیرمستقیم، از داستان استفاده می‌کنند. مصاحبه‌شونده شماره ۷، برای آموزش مفاهیم اخلاقی کارت‌های داستان یک دقیقه‌ای آماده کرده بود که دو روز در هفته به بچه‌ها می‌داد تا مطالعه کنند. در ساعت تفریح یا در میان ساعت‌های کلاسی، و به جای آموزش مستقیم مسائل اخلاقی از این کارت‌های داستانی استفاده می‌کرد.

۲. روش تلفیقی با درس‌های مختلف

پس از روش داستان‌گویی، روش تلفیقی پرکاربردترین روش یاددهی و یادگیری در آموزش دینی براساس نظر ده نفر از آموزگاران است. بر پایه تجارب زیسته آموزگاران، آموزش دینی فقط محدود به زنگ‌های درس «هدیه‌های آسمان» نیست، بلکه آموزش اعتقادات و اخلاق در درس‌های علوم، فارسی، ریاضی و اجتماعی نیز اتفاق می‌افتد که در ادامه به نمونه‌های آن پرداخته می‌شود.

مصاحبه‌شونده شماره ۳، نیز در این راستا اظهار می‌دارد: «از آیات قرآن و نهج‌البلاغه خیلی استفاده می‌کنم. در درس ریاضی، الگوی عددی را با کندوی زنبور عسل درس دادم. داستان آیاتش را از قرآن خواندم و بچه‌ها خانه‌ها را شمردند و اشاره کردم به نظم و قدرت خداوند که چطور این کندوها نظم دارند و چطور خلّاق و ظریف ساخته شدند، این یک ریاضی‌دان است، یک مهندسی

عمران است، چقدر دقیق و منظم اتاق‌ها روی هم ساخته شده‌اند و هیچ فاصله‌ای میان آنها نیفتاده است. اینکه دنبال این باشم که فقط اعتقادات را در زنگ «هدیه» درس بدهم، نیست؛ تلفیق دروس است و در همه موضوعات درسی باید به آموزش دینی پرداخت. یا در درس خرسی که می‌خواست خرس بماند (تفکر و پژوهش ششم)، ظاهر این درس به معاد ربطی ندارد، ولی خواب زمستانی حیوانات را به معاد ارتباط می‌دهم، یا در درس علوم، الکتروسیته ساکن، نیروی ساکن، نیروی اصطکاک، اینها را نمی‌بینیم ولی اثرگذار هستند. از اینها بچه‌ها را متوجه خداشناسی می‌کنم».

۳. پروژه یا واحدکار

هشت نفر از آموزگاران نیز پروژه و واحدکارهایی برای آموزش مسائل اعتقادی و احکام دینی طراحی می‌کردند. برای نمونه، مصاحبه‌شونده شماره ۲ و شماره ۹، در ارجاع دانش‌آموزان به دفاتر مراجع تقلید برای یادگیری نحوه خواندن نماز آیات اشتراک نظر داشتند. به اعتقاد آنان، ارجاع به مرجع تقلید در موارد مختلف، باعث می‌شود این امر در آنها درونی شود که نفس مرجع تقلید مهم است تا در احکام دین، به مامانم و بابام گفت، اکتفا نکنند. پروژه و واحدکار می‌تواند به صورت گروهی نیز انجام شود.

برای مثال، مصاحبه‌شونده شماره ۵، این‌گونه از روش پروژه و واحدکار استفاده کرده بود: «یکی از درس‌ها که درباره شهدا بود، بچه‌ها را گروه‌بندی کردم و میان شهدایی که شاخص هستند، یکی از شهدا را انتخاب کنند. بچه‌ها در گروه تقسیم کار انجام دادند، یکی خاطره، زندگی‌نامه و... بیاورد و در نهایت یک کتابچه درست کردند و در کلاس برای بقیه گروه‌ها ارائه دادند. مطالبی که جمع‌آوری کردند به زبان خودشان برای کل کلاس تعریف کردند».

مصاحبه‌شونده شماره ۶ نیز که از این روش استفاده می‌کند، توضیح می‌دهد: «من از بچه‌ها خواسته بودم درباره نُوَاب اربعه، به شکل روزنامه دیواری تحقیق کنند. از یک چرم قهوه‌ای استفاده کرده بودند، به‌عنوان یک زمین بایر و یک قسمت سرزمین سبز با چمن‌زار تهیه کرده بودند و نوشته بودند وقتی نیست این‌طور هست وقتی بیاید این‌طور می‌شود و در مورد هر شخصیتی توضیحات کامل نوشته بودند».

همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۳ و شماره ۱، سؤالات اعتقادی دانش‌آموزان را که در کلاس پیش می‌آمد، به صورت یک واحدکار و پروژه برای بچه‌ها در نظر می‌گرفتند.

۴. ایفای نقش و نمایش

از این روش نیز به منظور فراهم کردن بستری برای بروز و رشد و تحول احساسات و نگرش‌ها و بینش‌های دانش‌آموزان در مسائل اخلاقی و اعتقادی از سوی آموزگاران استفاده مفید و مؤثر می‌شود. این روش‌ها زمانی با موفقیت همراه خواهند بود که با تحریک و به جریان انداختن احساسات و اندیشه‌های دانش‌آموزان همراه شوند؛ اما اگر آموزگاران تنها به نمایش یک تصویر، یا اجرای نقش‌ها از سوی گروهی دانش‌آموز اکتفا کنند و به پرورش موضوع پرداخته نشود، نمی‌توان اطمینان یافت که این روش‌ها موفقیت‌آمیز بوده‌اند، یا تغییراتی انتظار آنها را داشتیم در دانش‌آموزان شکل گرفته‌اند یا نه؟ ایفای نقش و نمایش پوستر و فیلم، زمانی می‌تواند به رشد و تحول بینش و نگرش دانش‌آموزان منجر شوند که هم مواد آموزشی هیجان‌برانگیز و چالش‌برانگیز - که مفاهیم را به صورت عینی و قابل فهم درآورده‌اند - به دانش‌آموزان ارائه شوند و هم آموزگار با پرسش و پاسخ‌ها، مکث‌ها، سکوت و اشاره‌های بجا و مناسب، جریان اندیشه دانش‌آموزان را در فضایی آزاد به تأمل، حریت و قضاوت بکشاند. بنابراین، باید فرصت‌هایی در اختیار دانش‌آموزان نهاد تا به راحتی عقاید و احساساتشان را ابراز کنند، نظریات یکدیگر را بشنوند، قیاس کنند، براساس تجربه‌ها، دیده‌ها و شنیده‌هایشان مصداق بیاورند، قضاوت کنند تا در نهایت خودشان ارزش‌گذاری کنند و پای‌بند به ارزش‌ها شوند. مصاحبه‌شونده شماره ۳ از نمایش‌های یک دقیقه‌ای در کلاس برای آموزش مفاهیم اعتقادی استفاده می‌کند. مثل نمایش «آشپز دو تا شد»، برای آموزش توحید. مصاحبه‌شوندگان شماره ۲ و شماره ۳ نمایش فیلم‌ها و تصاویر را فرصتی برای تأمل و تلنگر به دانش‌آموزان می‌دانستند. برای مثال، مصاحبه‌شونده شماره ۳ اظهار داشت: «من پوسترهای مختلفی به بچه‌ها نمایش می‌دهم، فقط از بچه‌ها می‌خواهم به پوسترها نگاه کنند. اول ممکن است برای بچه‌ها مفهوم نداشته باشد و فقط شونه‌هاشون را بالا بیندازند، ولی کمی که روی آن فکر کنند و در کلاس بحث می‌کنند، خودشان در کلاس سؤال می‌کنند، خودشان جواب می‌دهند، یا من جواب می‌دهم. این تصویر، اول چیزی را به ذهن نمی‌آورد [تصویر شخصی که ظاهرش غلط‌انداز است و گناه کرده و مردم او را با انگشت نشان می‌دهند] ولی در، آیه ۱۲ سوره حجرات می‌فرماید: کسی را که گناه کرده، مسخره و تجسس نکنید، شاید خدا بخشیده باشد. شما اعمال صالح این فرد را نمی‌بینید، اعمال صالحش پیدا نیستند، شاید اعمال صالحش بیشتر است. از خودت غافل نباش، شاید تو گناه‌هایی کرده باشی که خدا پوشانده و قابل بخشش هم نیست. یک تصویر چند تا مطلب و محتوا را می‌تواند برساند. من این تصاویر را در کلاس در مواقع مختلف گاهی حتی زمانی برای استراحت و ایجاد تنوع در کلاس نمایش می‌دهم درباره تصاویر بحث می‌کنیم».

مصاحبه‌شونده شماره ۲ نیز معتقد است: «فیلم‌های بسیاری در خصوص زندگی امامان و پیامبران وجود دارد. در خصوص تأثیر و استفاده از فیلم‌ها، رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «من خیلی تفسیر می‌خوانم، ولی وقتی فیلم یوسف را دیدم اطلاعات زیادی دستگیرم شد، این فیلم آن قدر تأثیرگذار بود که مطالعات من در برابر آنها نادیده بود. این فیلم‌ها خیلی تأثیرگذار هستند چون داستان‌ها را به تصویر می‌کشاند».

۵. مباحثه و پرسش و پاسخ

مباحثه و پرسش و پاسخ از جمله روش‌هایی‌اند که معمولاً به گونه ترکیبی با دیگر روش‌ها، یا مستقل، به صورت گروهی از دانش‌آموزان با هم، یا معلم با دانش‌آموزان، یا دوفره، انجام می‌شوند. براساس تجارب زیسته مصاحبه‌شونده شماره ۱، مباحثه بیشتر در خصوص مسائل اعتقادی دانش‌آموزان انجام می‌شود. دانش‌آموزان بیشتر ابهامات و سؤالات اعتقادی خود را در حین مباحثات کلاسی و گروهی به اشتراک می‌گذارند. این مباحثه‌ها معمولاً به دنبال کسب اطلاعاتی در خصوص یک موضوع، آغاز می‌شود. که ارائه اولیه اطلاعات می‌تواند در قالب تعریف یک داستان چالش برانگیز از سوی آموزگار، یا دانش‌آموزان، نمایش فیلم، تصویر، یا اجرای یک نمایش و حتی گاه با توجه به موقعیت‌های پیش آمده در کلاس و مدرسه، یا در شهر و کشور باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۳، پس از نمایش فیلم و پوستر، داستان‌گویی، یا ایفای نقش با استفاده از روش مباحثه و پرسش و پاسخ، به تعمیق موضوع می‌پردازد و فرصت تأمل و مواجهه با نتایج اعمال را برای دانش‌آموزان فراهم می‌سازد.

از طرفی، امکان ایجاد فضای تعاملی و بحث و گفتگو، تفکر انتقادی را در دانش‌آموزان پرورش می‌دهد. در این وضعیت دانش‌آموزان می‌توانند آزادانه نظریات خود را به اشتراک بگذارند، استدلال کنند، به نقد نظریات یکدیگر بپردازند و از این فرصت برای تبیین اعتقادات دینی استفاده کنند. در این صورت، دیگر هر انحرافی را به سادگی نمی‌پذیرند و نسبت به اعتقاداتشان دیدگاه استواری کسب می‌کنند.

برای مثال، مصاحبه‌شونده شماره ۱، تجاربش را در این‌باره چنین بیان می‌کند: «در زمینه‌های اعتقادی خیلی سؤال در ذهن بچه‌هاست و معلم باید اجازه بدهد بچه‌ها این سؤالات را مطرح کنند. برای مثال، یک آیه قرآن را در کلاس می‌خوانیم و به بچه‌ها اجازه می‌دهم که در کلاس صحبت کنند. این مجال را ایجاد می‌کنم و آزاد می‌گذارم در کلاس تا بچه‌ها را به چالش بکشم».

مصاحبه‌شونده شماره ۶ تجربه‌اش را چنین بیان می‌کند: «یکی از سؤالاتی که برای بچه‌ها

پیش آمد این بود که چرا خداوند با اینکه می‌دانست یک عده از انسان‌ها بد هستند، همه را خوب نیافرید؟ گفتم در کلاس تریبون آزاد هست هرکسی می‌تواند نظرش را بگوید و بحث کند. این دانش‌آموز من خیلی قشنگ صحبت می‌کند. بلند شد و گفت: دو تا کاسه جلوی شما هست که درون یکی مواد مفیدی است و یکی دیگر را می‌دانی اگر بخوری برای شما ضرر دارد، کدام را می‌خوری؟ - معلومه اون‌ی که مفیده. خداوند هم به ما عقل داده که از میان خوب و بد انتخاب کنیم. معمولاً این بحث‌ها در کلاس جریان دارد و حتی بچه‌ها دلایل قرآنی می‌آورند».

۶. فرصت تجربه

فرصت تجربه، روش دیگری است که امکان بهره‌بردن از لذت عمل دینی را در دانش‌آموزان فراهم می‌کند. مصاحبه‌شوندگان شماره ۱، ۲ و ۵، تجربه در کارگروهی را فرصت مناسبی برای ایجاد سازگاری و رفع اختلاف‌ها میان دانش‌آموزان، خودکنترلی و کنترل هیجان‌ها و برقراری صمیمیت و تکاپوی اعضای گروه برای یاری رساندن به یکدیگر می‌دانستند. همچنین مصاحبه‌شوندگان ۵، ۶ و ۱۱، از تجربه‌های خود دربارهٔ فراهم کردن فرصت لذت تجربه دعا کردن و صدقه دادن دانش‌آموزان بیان کردند. به باور مصاحبه‌شونده شماره ۵، ما باید زیبایی‌های دین را به دانش‌آموزان عرضه کنیم تا از آن لذت ببرند و جذب دین شوند. وی شیوه خود را این‌گونه توضیح داد: «یک بار بچه‌ها را مسجد جمکران برده بودم، دانش‌آموزی داشتم خیلی ناراحت بود، دلیل ناراحتی‌اش را پرسیدم، گفت حال مادر بزرگش خوب نبود و به گُما رفته بود. همه بچه‌ها را جمع کردم و گفتم مادر بزرگ فلان دانش‌آموز مریض است، می‌خواهید با هم برای ایشون دعا کنیم، همه با هم دعای توسل بخوانیم. قبول کردند. اون موقع هرکسی مشغول کاری بود. یکی پفک می‌خورد و گروهی می‌خندیدند، به هیچ کس سخت نگرفتم، همه دور هم نشستیم و دعا خواندیم. دو روز بعد دانش‌آموز آمد و با خوشحالی گفت: خانم می‌دونستید مادر بزرگ من از گُما درآمده. خیلی راحت توانستیم یک مسئله دینی را به بچه‌ها یاد بدهیم، نه با سختگیری».

مصاحبه‌شونده شماره ۶، که اعتقاداتش به دین در رفتارش متجلی بود، از خاطراتش تعریف می‌کرد: «آن‌قدر درباره اهمیت صدقه گفته بودم که یک بار یکی از بچه‌ها یک پرنده از حیاط آورده بود و زیر میزش مراقبت می‌کرد. به نظرش اگر از پرنده مراقبت کند و غذا بدهد که گربه آن را نخورد، یک صدقه است. چون به این حیوان کمک کردیم».

۷. قضاوت عملکرد

سه نفر از معلمان، به منظور آموزش مسائل اخلاقی، دانش‌آموز را در مقام قضاوت قرار می‌دادند تا دانش‌آموز خود با مرور ارزش‌هایش، یا با قرار دادن خود به جای دیگران و درک وضعیت، خوب و بد را تمییز دهد و تصمیم بگیرد. مصاحبه‌شونده شماره ۱، در این باره به این نمونه اشاره کرد: «دانش‌آموزی دارم که تنها فرزند خانواده است و همه بچه‌ها را با اسم‌های ناشایست صدا می‌زند و یک روز تقریباً حدود ده نفر از دانش‌آموزان از او ناراضی بودند و شکایت او را پیش من آوردند تصمیم گرفتم در کلاس یک دادگاه تشکیل دهم. من به‌عنوان قاضی، خانم راستین به‌عنوان متهم و خانم رحیمی به‌عنوان شاکی. از این طریق خود بچه‌ها رفتار دانش‌آموز را تجزیه و تحلیل کردند. بچه‌ها با زبان خودشان و در فضایی که ایجاد شده بود، رفتار دانش‌آموز را نقد کردند. در آخر خانم راستین قبل از شروع درس به صورت دوستانه به بچه‌ها گفت: اگر با زبانم و رفتارم شما را ناراحت کردم، معذرت می‌خواهم از الآن سعی می‌کنم رفتارم را درست کنم. که من خیلی لذت بردم، همه بچه‌ها او را تشویق کردند و رحیمی که شاکی بود، او را بوسید.

همچنین آموزگاران معتقد بودند این روش از طریق ایجاد فرصت تأمل و مواجهه با نتایج اعمال که از کنش‌های ضروری برای آموزش دینی است، به هنر معلم در استفاده بزرگ‌نمای از موقعیت‌ها و فرصت‌های فراهم شده، بستگی دارد. این معلم است که باید تشخیص دهد در چه موقعیتی، چه واکنشی نشان دهد تا اندیشه دانش‌آموزان را به حرکت وادار کند.

مصاحبه‌شونده شماره ۸، که از زنگ ورزش و فوتبال برای آموزش مسائل اخلاقی کمک می‌گیرد، تعریف می‌کرد: «من داور بودم و متوجه نشدم و به اشتباه اعلام کردم گل نشده؛ ولی دانش‌آموز آمد و گفت: نه آقا گل شده. همان‌جا به صداقت دانش‌آموز بازخورد دادم، به همه گفتم و تشویق کردم. گفتم صداقت را از ایشون یاد بگیرید». چنین فرصت‌هایی را نباید به آسانی از دست داد و با بی‌توجهی از آنها گذشت بلکه نیازمند کنش‌های مناسب از سوی آموزگاران است تا دانش‌آموزان را به تأمل در نتایج اعمال وادارند.

۸. تمثیل و تشبیه

استفاده از تشبیه و تمثیل، فضایی را فراهم می‌کند تا فرصت تأمل و تفکر را در دانش‌آموزان پدید آورد. تمثیل و تشبیه، با عینی‌سازی مفاهیم و نزدیک کردن مفاهیم به تجربه‌ها و آموخته‌های دانش‌آموزان و امکان قیاس مفاهیم، آنان را دچار چالش‌های ذهنی می‌کند که دست‌آورد این چالش‌ها تذکر و یادآوری است. هراندازه آموزگاران از تمثیل‌های هوشمندانه و تأمل‌برانگیز استفاده

کنند و با پرسش‌های مناسب امکان مقایسه را برای آنان فراهم آورند، در استفاده از این روش موفق‌تر خواهند بود.

مصاحبه‌شونده شماره ۹ اظهار داشت: «با استفاده از هماهنگی مخلوقات و نظم در آفرینش و مثال‌های عینی و ملموس، بچه‌ها را به فهم خداوند نزدیک می‌کنم تا مفاهیم اعتقادی را در ذهن بچه‌ها جا بیندازم. دیروز درس علوم داشتیم که در رابطه با رشد گیاه بود. حلقه رشد گیاه گوجه فرنگی از دانه شروع می‌شود و به گیاه گوجه فرنگی می‌رسد و بعد دوباره دانه استفاده می‌شود برای تبدیل شدن به گوجه فرنگی. من دقیقاً از نظم‌های آفرینش و مثال‌های مختلف نظم و تدبیری که در دنیا هست، استفاده می‌کنم و به خداوند تعمیم می‌دهم. و همین‌گونه به بچه‌ها گفتم انار بیاورند که نمونه کامل نظم در آفرینش است. نخست، برای بچه‌ها توضیح دادم که از یک خاک تلخ و گرم با آب بی‌مزه و نور خورشید بی‌مزه و اکسیژن بی‌رنگ و بی‌مزه، تبدیل می‌شود به این دانه‌های انار که یا ترش هستند یا شیرین، که بسیار منظم هستند. وقتی دانه‌های انار و نظم آن را نشان دادم به بچه‌ها گفتم: کی می‌تواند این دانه‌ها را این قدر منظم روی این صفحه بچیند؟ بچه‌ها با تعجب گفتند: بله خانم راست می‌گویید».

بحث و نتیجه‌گیری

براساس نظریات و تجربه‌های مصاحبه‌شوندگان، تربیت، نیازمند فعالیت‌هایی است که بستر تدبیر، تفکر، تعقل و تجربه دانش‌آموزان را فراهم آورد، تا در نهایت به یک انتخاب و تصمیم منجر شود. تدبیر، به معنای پشت هر چیزی است، یا به اصطلاح، عاقبت‌اندیشی و بررسی همه‌زویای یک موضوع است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۶۴). اما پس از تدبیر در یک موضوع، زمان تفکر و اندیشه‌ورزی است. فکر نیروی استنباط و استنتاج است و با عقل که نیروی سنجش است تفاوت دارد (صفایی حائری، ۱۳۸۵، ص ۴۷). تدبیر، تفکر و تجربه، به‌عنوان بازوانی برای تقویت عقل به کار می‌روند تا مبادا عقل در سنجش صواب و خطا، دچار لغزش شود.

منابع حس و عقل و نقش آنها در ادراکات و آگاهی‌های انسان، در آیه ۷۸ سوره نحل، به وضوح مطرح شده‌اند: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج ساخت در حالی که هیچ نمی‌دانستید، و برای شما گوش و چشم‌ها و عقل‌ها آفرید، شاید که قدردانی کنید».

از این بیان قرآن کریم معلوم می‌شود که از نظر این کتاب الهی، انسان در هنگام تولد، عاری از هرگونه معرفت و شناختی است که بعدها در این جهان تحصیل می‌کند، ولی آفریدگار هستی

ابزارهایی به او داده است که با به کار گرفتن آنها، به تدریج، شناخت و آگاهی کسب می‌کند. این ابزارها عبارت‌اند از: گوش، چشم و دل. چشم و گوش ابزارهای شناخت‌های حسی‌اند، و دل، ابزار شناخت‌های عقلی است. بنابراین، از دیدگاه قرآن کریم، حس و عقل، هر دو، در شناخت حقایق هستی نقشی بنیادی دارند.

گفتنی است که «افئدة» جمع «فؤاد» به معنای قلب است، ولی مفهومی ظریف‌تر از آن دارد. این کلمه معمولاً در جایی گفته می‌شود که افروختگی و پختگی در آن باشد. و خداوند بدین‌سان در این آیه، مهم‌ترین ابزار شناخت را در ظاهر و باطن وجود انسان بیان کرده است؛ چراکه علوم انسانی یا از طریق تجربه به دست می‌آیند و ابزار آنها، چشم و گوش هستند، یا از طریق تحلیل‌ها و استدلال‌های عقلی که وسیله آن، عقل و خرد است و در قرآن از آن به «افئده» تعبیر شده، حتی درک‌هایی که از طریق وحی یا اشراق و شهود بر قلب انسان انجام می‌گیرند، باز به وسیله همین «افئده» هستند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۱۲۹).

بنابراین، می‌توان چنین استنتاج کرد که عناصر یاددهی و یادگیری که در فعالیت‌های تربیتی باید به کار گرفته شوند، شامل تدبّر، تفکر، تعقل، تجربه و انتخاب هستند. آیت‌الله جوادی آملی رویکرد تکلیف‌گرایی را برای آموزش دین مطرح کرده است. براساس دیدگاه او، انسان در انجام همه فعالیت‌های خود، از جمله فعالیت‌های تربیتی، قبل از هر چیز و بیش از هر چیز، باید به محبوبیت و مغضوبیت عمل در نظر خداوند و جایگاه آن در حوزه اوامر و نواهی شرعی توجه کند و همین نکته، محرک اقدام یا ترک اقدام او شود. تکلیف‌گرایی نیز به معنای توجه به عمل و حرکت به سوی آن، به انگیزه انجام دادن اوامر خداوند (تکالیف) و کسب رضایت او در پرتو انجام دادن تکالیف است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۲). تعیین تکلیف برای انسان، به جهت تبیین جایگاه و تکریم مقام انسانی اوست. فریادی که از فطرت و هویت بشری هرکس برمی‌آید، استغاثه به تکلیف الهی است، با چنین حالتی حکمت وجودی تکلیف که همان غایت اصلی خلقت انسان، یعنی آینه تمام‌نمای حق و مخزن محبت خداوندگار شدن است، آشکار می‌شود (همان، ۱۶۵-۱۶۷). براساس رویکرد تکلیف‌گرا، هدایت انتخاب یک راه است. این انتخاب یک حرکت رانشی نیست، بلکه یک حرکت کششی به سمت جلو است. یعنی، نیاز به نوعی فضا سازی دارد تا فرد در چارچوبی قرار گیرد که سرانجام خودش راه هدایت را برگزیند (موحدی محصل طوسی و دیگران، ۱۳۹۲). بنابراین، آموزش دینی باید فرصت‌هایی را برای تدبّر، تفکر، تعقل و تجربه فراهم کند تا به انتخاب و تصمیم در دانش آموز بینجامد.

این عناصر باید در قالب روش‌هایی قرار گیرند تا در مدرسه و کلاس درس، که به‌عنوان

اساسی‌ترین جایگاه اجرای سیاست‌ها و اهداف نظام تربیتی در جامعه‌اند، از آنها استفاده شود. همچنین زمانی که بناست این روش‌ها در دوره ابتدائی استفاده شوند، مستلزم افزودن چاشنی هنر هستند تا بر جذابیت و تأثیرگذاری روش‌ها افزوده شود و پاسخگویی تنوع ذائقه دانش‌آموزان و تفاوت‌های فردی آنان باشد. هنر تمام زیبایی‌اش در این است که از ناخودآگاه ما وارد می‌شود و ما را به آگاهی، به فکر، به حرکت، به شناخت و عقیده و کوشش می‌رساند (صفایی حائری، ۱۳۸۸، ص ۳۱). به‌طور کلی می‌توان گفت روش‌های استفاده شده در مدارس بر دو محور حکمت و موعظه استوار هستند. گاه این روش‌ها نوعی تذکرند. انسان همواره به موعظه و تذکر نیازمند است تا مبادا گمراه شود. گاه یک ایفای نقش، یک داستان، نمایش یک عکس، یا فراهم کردن یک تجربه معنوی، لرزه‌ای بر افکار خاموش یک انسان می‌اندازند؛ لرزه‌ای که پس از ویرانگری به آفرینشی نو منجر شود. همچنین، آموزگاران و متخصصان از روش‌هایی برای آموزش دینی به دانش‌آموزان استفاده می‌کردند که انتظار آنان را برای فراهم کردن فرصت‌ها و موقعیت‌های اندیشه‌ورزی و به چالش کشیدن فکر و ذهن دانش‌آموزان فراهم کنند. روش پرسش و پاسخ، مباحثه، ایفای نقش، اجرای یک پروژه و بسیاری از روش‌هایی آموزگاران از آنها استفاده می‌کنند، زمینه شکل‌گیری تفکر و تعقل را در دانش‌آموزان فراهم می‌آورند. با وجود این، تربیت دینی واقعاً زمانی اتفاق می‌افتد که به یک انتخاب آزادانه منجر شود. انتخابی که با تدبیر، اندیشه‌ورزی و تعقل همراه باشد و رضایت شخص و جامعه و بالاتر از همه اینها، رضایت خداوند را در پی داشته باشد.

آموزگاری در این عرصه موفق خواهد بود که در همه فعالیت‌های تربیتی او شکل‌گیری تدبیر، اندیشه‌ورزی، تعقل و بهره‌گیری از تجربه، جریان داشته باشند و به صورت یک عمل در رفتار دانش‌آموزان متجلی شوند.

با این حال، ساده‌انگاری است که بپنداریم روش‌ها به تنهایی می‌توانند زمینه‌ساز آموزش دینی در نظام تعلیم و تربیت باشند. مطمئناً دیگر عناصر برنامه درسی از قبیل معلم، موقعیت‌های آموزشی و مواد و منابع آموزشی نیز نقش بسزایی در آموزش دینی دانش‌آموزان ایفا می‌کنند که امکان بررسی آنها در این مجال و مقال نمی‌گنجد.

منابع

۱. استراس، آنسلم؛ وکوربین، جولیت (۱۳۹۰)، اصول روش تحقیقی کیفی (نظریه‌های مبنایی رویه‌ها و روش‌ها)، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. اسماعیلی مبارکه، محمد (۱۳۹۱)، روش تدریس و کلاس‌داری تبلیغی، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۳. اسماعیلی مبارکه، محمد (۱۳۹۵)، جذاب‌سازی کلاس‌های دینی کودکان و نوجوانان، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۴. بهلولی فسخودی، محسن و ضرغامی، سعید (۱۳۹۷)، «دلالت‌های دانش ضمنی برای یادگیری و تدریس با تأکید بر دیدگاه مایکل پولانی»، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۸ (۱)، ص ۵-۲۰.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، حق و تکلیف در اسلام، قم: اسرا.
۶. ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۶)، «ابزارها و روش‌های آسیب‌زا در تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان»، فصلنامه کتاب نقد، (۴۲)، ص ۳-۳۲.
۷. شعبانی، حسن؛ مهرمحمدی، محمود (۱۳۷۹)، «پرورش تفکر انتقادی با استفاده از شیوه مسئله محور»، مدرس، ۴ (۱)، ص ۱۱۵-۱۲۴.
۸. شعبانی ورکی، بختیار (۱۳۷۷)، «رویکردی فراتحلیلی به نظریه‌های تربیت دینی»، نشریه دانشکده الهیات مشهد، (۴۲ و ۴۲)، ص ۲۴۲-۲۶۸.
۹. شمشیری، بابک (۱۳۸۵)، تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان، تهران: انتشارات طهوری.
۱۰. صفایی حائری، علی (۱۳۸۸)، تربیت کودک: نقش معلم، روش تربیت کودک، عوامل تربیت کودک، قم: لیلۃ القدر.
۱۱. صفایی حائری، علی (۱۳۸۵)، انسان در دو فصل، قم: لیلۃ القدر.
۱۲. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۳)، تربیت آسیب‌زا، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
۱۳. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۰)، «دین‌دهی یا دین‌یابی»، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، (۶)، ص ۶۱-۷۲.
۱۴. گال، مردیت؛ بورگ، والتر؛ وگال، جوئیس (۱۳۹۴)، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ج ۲، ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، تهران: انتشارات سازمان سمت و دانشگاه شهید بهشتی.

۱۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲)، دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۷، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام قرآن، ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ج ۱۷، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۸. موحدی محصل طوسی، مرضیه؛ مهرمحمدی، محمود؛ صادق‌زاده، علیرضا؛ و نقی‌زاده، حسن (۱۳۹۲)، «نقد طبقه‌بندی‌های موجود از رویکردهای تربیت دینی و ارائه یک طبقه‌بندی مفهومی جدید»، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۳ (۱)، ص ۱۳۷-۱۵۸.
۱۹. همّت بناری، علی (۱۳۸۰)، «نگاهی به عوامل آسیب‌شناسی تربیت دینی نوجوانان و جوانان، با تأکید بر عوامل آسیب‌زا در نظام آموزش و پرورش»، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، (۶)، ص ۱۷۱-۱۸۶.
20. Court, D. (2013), Religious experience as an aim of religious education. *British journal of Religious Education*, 35(3), 251-263.
21. Nurwanto, Cusack, M (2017), Addressing multicultural societies: Lessons from religious education curriculum policy in Indonesia and England. *Journal of Religious Education*, 64(3), 157-178.
22. Walshe, K., & Teece, G. (2013), Understanding 'religious understanding' in religious education. *British journal of religious education*, 35(3), 313-325.